



است که مانند در جهان می درخشد. ما با تلاش دانشمندان جوانان توانستیم به فناوری های جدید دست یابیم. ماهواره امید و تدبیر و سفیر را به آسمان فرستادیم و با بومی کردن انرژی هسته ای، دنیا را به زانو در آوردیم. من ایرانی ای هستم که پوستم، گوشتم و نفسم با سرزمینم آغشته شده است. من همیشه با جان خویش از کشورم حمایت می کنم. من با تلاش خود، سرزمینم را خواهم ساخت. ایرانی که همیشه سر بلند و آزاد باشد...»

معلم که با آفرین گفتن هایش در لابه لای انشا خواندنم مرا تشویق می کرد، موجب می شد دلگرم تر و با اعتماد به نفس بیشتری جملات و کلمات را چون متن نوشته به زبان بیاورم. در همین موقع خانم چهرمی صدایم زد: «خوبه نرگس تا همینجا بسه خیلی خوب بود. بذار بچه های دیگه هم بیان و انشاشون را بخونن. بقیه اش برای فرصت بعد.»

من که فکرش را هم نمی کردم اینقدر قدرت تمرکز داشته باشم که بتوانم فی البداهه و بدون مقدمه اینطور از حفظ انشا بخوانم، ذوق زده راه افتادم برم سر میز خودم که خانم معلم صدایم کرد تا مثل بچه ها تو دفترم نمره انشایم را بنویسد. دوباره دلم شور زد و نگران اینکه معلم بفهمد انشایی در کار نبوده. برای لحظه ای مکت کردم و فوراً با حالتی مغرور گفتم: «نه خانم چهرمی من به خاطر نمره انشا نوشتنم اینا حرف های دلم بود و بهش معتقدم.» خانم معلم که تا آن موقع چنین رفتاری از من ندیده بود، فوراً رو کرد به بچه های کلاس و گفت: «ببینید به این میگن یک شاگرد ممتاز، من وقتی چنین تلاش صادقانه ای از دانش آموزی می بینم واقعا به معلم بودن خودم افتخار می کنم. حالا هم براش یه نمره عالی تو دفتر کلاسی می گذارم...» و ناگهان زنگ استراحت کلاس به صدا درآمد.

ما وظیفه داریم برای قدر دانی از نعمات بزرگی که در ایران به وفور هست، با همه توان برای سر بلندی کشورمان بکوشیم و در این راه لحظه ای از پای ننشینیم تا همیشه این کشور با عظمت بماند. چرا که من یک ایرانی هستم. یک ایرانی که به ایرانی بودنش افتخار می کند. ایران قدیمی ترین کشور دنیاست. ایران، کشوری با آب و هوای چهار فصل است که سرشار از منابع طبیعی می باشد، از منابع آهن و آلومینیوم گرفته تا ذخایر نفت و گاز. ایران، سرزمینی با آدابی اصیل و رسومی تاریخی، بر پایه مهرورزی و محبت است. مثل جشن نوروز و شب یلدا تا ما با شادای کردن و بازدید از خانه های همدیگر، دل هایمان را به هم نزدیک تر کنیم. ایران، سرزمینی است که دنیا آن را به شاعران شیرین سخنان چون حافظ، سعدی، فردوسی، عطار و خیام می شناسد. شاهنامه تنها یکی از حماسی ترین و شکوهمندترین آثار پارسی است. شاهنامه به عزت و شکوه و قدرت رستم و آرش اشاره می کند که مایه سر بلندی ما می شود. داستان های ما بر پایه علم و اندیشه و هیجان و جوانمردی و ایمان است. زمانی که اروپا در دوره تاریکی به سر می برد و اروپاییان با حسرت به ایرانیان نگاه می کردند، ایران در قله اقتدار علم دنیا بود و آثار دانشمندان چون ابوعلی سینا و رازی و ابوریحان به زبان های زنده دنیا ترجمه می شد. ایران، سرزمین دلیر مردانی چون پوریای ولی، تختی و رئیسعلی دلواری است. ایران، سرزمین مردان غیوری است که با دستان خالی و دلی سرشار از ایمان در برابر تمام دنیای کفر ایستادند، از شهیدان چمران، بابایی، صیاد شیرازی و باقری تا شهدای انرژی هسته ای: شهریاری و احمدی روشن. ایران، همان سرزمینی است که باعث ترس و واهمه ابر قدرت های جهان شده است. ایران، کشوری



## چو ایران نباشد..

زنگ انشا عجیب دلشوره داشتیم. موضوع انشا آزاد بود و هر کدام از بچه ها به دلخواه خود موضوعی انتخاب کرده بودند، رفته بودند پای تخته و انشایشان را خوانده بودند. من نگران بودم که معلم مرا برای خواندن انشایی که نوشته بودم، صدا بزند. دلشوره و اضطرابم وقتی چند برابر شد که صدای معلم مرا به خود آورد: «نرگس یگانه، بیا انشایت را بخون.»

دلم هری فرو ریخت. آخه من که نتوانسته بودم انشایم را بنویسم حالا با چه رویی بگم من ننوشتم، نمی خواستم کم بیاورم. برای لحظه ای فکری به خاطرم رسید. تصمیم گرفتم وانمود کنم انشا نوشتم، بنابراین دفترم را برداشتم و رفتم پای تخته.

بدون اینکه به صورت معلم نگاه کنم، دفترم را طوری باز کردم و رویه روی صورت تم گرفتم که خانم چهرمی نتواند سفیدی دفترم را ببیند و مثل کسی که می خواهد متنی بخواند، ذهنم را متمرکز کردم تا موضوعی را به کمک ذهنم بخوانم. همینطور که مشغول فکر کردن بودم ناگهان بیت شعری به ذهنم رسید که خانم چهرمی گفت: «یگانه! چرا ساکتی زود باش دیگه بخون.» من در حالی که سعی کردم بر

خودم مسلط باشم بدون مقدمه گفتم: «چو ایران نباشد تن مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» بعد سینه ام را صاف کردم، بلند گفتم: «موضوع انشا: ایران زیبایی من. در قاره آسیا فقط و فقط یک کشور است که انگشت نشان تمام کشورهای بیگانه است و هر کس نام این کشور را می شنود، بی اختیار درباره آن به فکر فرو می رود. فکر می کنید این کشور کجاست؟! آری، درست حدس زده اید! آن کشور با عظمت ایران است. سرزمین گل های لاله و سرزمین پهلوانان دلیر، وطن همان قهرمانان بزرگ و پرافتخار است. آن سرزمین، کشور من و کشور تمام ملتی است که از جان خود برای سر بلندی و آبادانی این وطن و مردم آن می کوشند. ایران بناها و یادگاری هایی را از زمان های کهن به جای گذاشته که بی نظیر و باور نکردنی و زیبا می باشد. به طور مثال در شهرهای ایران عزیز بناهایی همچون سی و سه پل، نقش جهان، عالی قاپو و... چشم جهانیان را خیره کرده است.

**\* آدرس**  
مسافر به راننده تاکسی گفت: «آقای راننده، شما می توانید اسم چند تا از شاعران مهم ایران را بگویید؟»  
راننده گفت: «بله قربان... حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی، عطار، خاقانی...»  
مسافر حرف راننده را قطع کرد و گفت: «خیلی ممنون... می خواستم در خیابان خاقانی پیاده شوم، اسمش یادم رفته بود!»

**\* گل تمیز**  
خبرنگار: چرا قبل از هر بازی به حمام می روی؟  
فوتبالیست: برای اینکه گل های تمیزتر باشم.

**\* آبگوشت**  
معلم: «سعید، توجه کن! ۵۰۰ تومان نخود، ۳۰۰ تومان لوبیا و ۲۰۰ تومان گوشت می شود؟»  
سعید: «یک کاسه آبگوشت حسابی!»

**\* پدرم**  
تلفن مدرسه زنگ زد و مدیر گوشی را برداشت.  
مدیر: بفرمایید.  
صدا: آقای مدیر، پسرم امروز نمی تواند به مدرسه بیاید.  
مدیر: شما کی هستید؟  
صدا: من پدرم هستم.

## ویژه کودکان

کلمات روی بادکنک ها را با توجه به ترتیب شماره های کودکان بخوانید تا جمله صحیح به دست آید.

هفت اختلاف این دو تصویر به ظاهر مشابه را پیدا کنید.

کلمات روی بادکنک ها را با توجه به ترتیب شماره های کودکان بخوانید تا جمله صحیح به دست آید.

هم با ما باشیم مهربان

اینجا چکار میکنی چرا زیر این برگ ها قایم شدی؟  
اینجام پدرم من.

میخوام وقتی که دوستم از اینجا رد میشه بترسونمش.

هه هه میخواستی دوست را بترسونی اما خودت زودتر از اون ترسیدی.

ولی اینجا خطر ناکه ممکنه ماری یا گزنده ای سمی تو رو نیش بزنه.

مار؟ وای یی یی....